



سوره مبارکه هود

جلسه چهارم: ۹۲/۱۰/۱۷

در آیات قبل بیان شد:

- موضوع سوره مبارکه هود، «تفصیل آیات محکم حکیم خبیر» است و اصلی ترین احکام زندگی آدم‌ها هم، «عبادت» خداوند است. پیامبران هم آمده‌اند، تا بشیر و نذیر باشند. برای اینکه افراد را به این عبادت خداوند برسانند.
- به بیان دیگر، انسان‌ها آمده‌اند تا با «استغفار» و «توبه»، هم زندگی دنیا و هم زندگی آخرت خود را آباد کنند. آمده‌اند تا با استغفار و توبه، هم از متاع حسن محدود دنیا به بهترین شکل، بهره‌مند شوند و هم اینکه تمامی توانمندی‌هایی که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است شکوفا بشود.
- اگر انسان چنین نشود، دچار عذاب دردناکی خواهد شد. زیرا متوجه می‌شود که چه توانمندی‌هایی را در وجود خود کور کرده و از دست داده است.
- بازگشت انسان‌ها به سمت خداست و خدا بر هر چیزی قدیر است. «قدیر بودن بر هر چیزی» یعنی او قدرت دارد و بر اساس قدرتش، این قدرت و توانمندی را قرار داده و شکوفا ساخته و او ذیل این قدرت، تقدیر کرده است. به عبارت بهتر او این توانمندی، غایت و مسیر رسیدن به این غایت را هم تقدیر کرده است.

• یعنی اینکه:

- ✓ چه توانمندی‌هایی داشته باشم، مقدر دستگاه الهی است.
- ✓ به کجا می‌توانم برسم، مقدر دستگاه الهی است.
- ✓ چگونه می‌توانم این مسیر را طی کنم، مقدر دستگاه الهی است.

* ادامه آیات:

- حضرت علامه آیات ۵۰ تا ۶۰ را دسته ششم در نظر گرفته‌اند: (داستان قوم عاد/ پیامبر حضرت هود (علیه السلام))

دسته ششم آیات ۵۰ تا ۶۰:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که شما را هیچ خدایی جز او نیست، [و] شما [در شرک به خدا] دروغبانی بیش نیستید.
يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (۵۱) ای قوم من! برای این کار از شما مزدی نمی‌خواهم. مزد من فقط با آن کسی است که مرا آفرید. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟
وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) و ای قوم من! از پروردگار خویش آمرزش بخواهید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما باران پیاپی فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و خلافکارانه روی برنمایید.

<p>قَالُوا يَا هُوَذَا مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)</p> <p>گفتند: ای هودا! برای ما دلیل روشنی نیاورده‌ای، و ما به گفته تو از خدایان خویش دست بردار نیستیم و ما هرگز تو را باور نداریم.</p>
<p>إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)</p> <p>[چیزی] جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیب رسانده‌اند. گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و [شما نیز] شاهد باشید که من از آنچه شریک او می‌کنید بیزارم،</p>
<p>مِنْ ذُنُوبِهِ فَاكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ (۵۵)</p> <p>پس همگی [در باره] من نیرنگ کنید سپس مهلتم ندهید.</p>
<p>إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶)</p> <p>بی‌گمان، من بر خداوند که پروردگار من و پروردگار شماست توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خداوند گیرنده‌ی زمام هستی اوست. به راستی پروردگار من بر راه راست است.</p>
<p>فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷)</p> <p>پس اگر روی بگردانید، به یقین [بدانید] آنچه را که به منظور آن به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما رساندم و پروردگار من قومی غیر از شما را جانشین [شما] خواهد کرد و به او ضرری نتوانید زد. بی‌شک پروردگار من حافظ هر چیزی است.</p>
<p>وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸)</p> <p>و چون فرمان ما در رسید، هود و کسانی را که با او گرویده بودند به رحمتی از جانب خود نجات دادیم و آنها را از عذابی سخت رهانیدیم.</p>
<p>وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ غَصَبُوا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)</p> <p>و این [قوم] عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و از فرمان هر جبار دشمن حق پیروی کردند.</p>
<p>وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنْ عَادُوا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدَ لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)</p> <p>و [سر انجام] در این دنیا و روز قیامت با لعنت و نفرین بدرقه شدند. آگاه باشید که عادیان به پروردگارشان کافر شدند. ای طرد و هلاک باد بر عادیان، قوم هود.</p>

– آیه ۵۰: بیان حضرت هود (علیه‌السلام) به قومشان، همان عبادت خداست. همان محکم محکمت زندگی انسان که در واقع موجودات به جز عبادت خدا، هیچ‌گونه هستی‌ای ندارند.

– حضرت هود (علیه‌السلام) رفتار قوم خود را که – کسانی دیگر غیر از خدا را می‌خوانند و در برابر آنها خضوع دارند – را «افترا» می‌داند.

– آیه ۵۱: اجر نگرفتن انبیاء، وجه بشیر و نذیر بودنشان را – که در آیات قبل بیان شد-، تأکید می‌کند. یعنی نبی که بشیر و نذیر است برای رسیدن مردم به غایت الهی، هیچ نفعی را برای خود نمی‌خواهد.

– او سودی نمی‌خواهد، اجری هم نمی‌خواهد.

– نسبت پیامبر با خدایی که از طرف او نازل شده است، همان «عبد بودن» است. به همین علت اجرش را هم از همان خدا می‌گیرد. این مسئله زمینه مهمی برای تعقل کردن است. انسانی برای هدایت مردم تلاش کند و هیچ اجری هم نخواهد واقعاً جای تعمق دارد. یکی از دلایل مهمی که سخنان انبیاء نفوذ پیدا می‌کرد این است که آنها نفع خود را با انذار و تبشیرشان گره نزده بودند. – موضوع اجر نخواستن انبیاء، زمینه تعقل است.

– آیه ۵۲: حضرت هود (علیه‌السلام) نیز ماجرای استغفار و توبه – که در آیه ۳ آمده است – را مطرح می‌کند. در آیه ۳ آمده که اگر استغفار و توبه کنید، «يَمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا». در اینجا نمونه‌هایی از متاع حسن را به تفصیل بیان می‌کند، که آسمان به بارش باز می‌شود.

– استغفار و توبه شما را بدبخت و بیچاره نمی‌کند، بلکه قوتتان را اضافه می‌سازد.

- هیچ چیزی مانند نظام الهی، قدرت شکوفایی همین دنیا را هم ندارد. اینگونه نیست که «دین»، فقط آخرت را آباد کند و دنیا خراب بماند.

- هر جایی که قومی ایمان آورده‌اند، برکت آسمان و زمین بر آنها باز شده است و قدرت دنیایی هم در آنها مشاهده شده است.
- مطرح کردن بحث باران برای آن قوم، نشان‌دهنده این است که باران نقش مهمی در اقتصاد آن قوم داشته است.
- چه بهانه‌ای وجود دارد برای اینکه انسان برنگردد و ایمان نیاورد، مگر اینکه آن شخص مجرم باشد و با چیزی انس گرفته باشد و نخواهد برگردد. ایمان آوردن، برکت دنیایی هم دارد.
- متأسفانه عده‌ای از انسان‌ها نمی‌توانند اعتماد کنند. شاید احکام‌های خدا را بپذیرند، ولی به تفصیل خدا نمی‌توانند اعتماد کنند.
- **توجه مهم:** ایمان‌ها در این سوره ایمان‌های جمعی است نه فردی و خواص دنیایی، کارکرد و شکوفایی آن نیز در گرو جمع است.
- «ایمان داشتن یک امت» مهم است. وقتی ملتی بنا می‌گذارند، کارهای دنیایی و آخرتی عجیب و غریب می‌توانند کنند.
- آیه ۵۳: ظاهر این ایراد زیباست. همه می‌گفتند: «حضرت هود (علیه‌السلام) برای ما بی‌نی نیارده و از ما می‌خواهد آلهه‌هایمان را کنار بگذاریم». باید از آنها سؤال کرد که آیا شما برای پرستش آلهه‌ها بی‌نی دارید؟ مگر اینکه آبائتان هم آلهه می‌پرستیدند، بی‌نی است؟!»
- این نشان می‌دهد چنین افرادی اصلاً اهل بی‌نی نیستند.
- تجربه نشان داده است افراد به هر چیزی که ایراد می‌گیرند خودشان هم آن ایراد را دارند. باید از «فعل افراد» اعلام براءت کنیم و نمی‌توان درباره ذات آنها نظر داد. زیرا بعضی از ابرازات افراد را می‌بینیم و بقیه حالات، ابرازات و درونیاتشان را نمی‌توانیم ببینیم. البته منظور از این سخن این نیست که با اعمال و افعال سوء افراد مقابله نکنیم.
- آیه ۵۴: قوم به حضرت هود (علیه‌السلام) می‌گویند: «به خاطر حرف‌هایی که می‌زنی، آلهه‌های ما بلایی سرت آورده‌اند که عقل از سرت پریده است». یعنی این به خاطر عمل سوء خودت است.
- استدلال حضرت هود (علیه‌السلام)، با توجه به جمله آنها بی‌نی است. حضرت هود (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من از شرکتان، اعلام براءت می‌کنم».
- آیه ۵۵: «شما همه کید خود را بر علیه من جمع کنید تا ببینم چه می‌توانید کنید».
- آیه ۵۶: «بی‌گمان، من بر خداوند - که پروردگار من و پروردگار شماست - توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خداوند گیرنده‌ی زمام هستی اوست. به راستی پروردگار من بر راه راست است». (حضرت با این عبارت به نوعی با آنها مباحثه کرده‌اند).
- قوم عاد در بین اقوام دیگر بدن‌های بسیار قوی منحصر بفردی داشتند.
- آیه ۵۷: اگر شما گوش نکنید من حرف‌های خود را زده‌ام. من ابلاغ خود را کامل کرده‌ام و چیز ناگفته‌ای نمانده است.
- آیه ۵۸: عذاب غلیظ: عذاب این قوم عذابی بسیار غلیظ بود و در سوره دیگر قرآن، وصف آن آمده است.
- خدا افرادی را که از روی ظاهر و یا ترس ایمان آورند نمی‌خواهد، بلکه خدا ایمان‌هایی را می‌خواهد، که در آن عقل رشد کند.
- دنیا اصلاً برای خدا ارزشی ندارد. برای همین حاضر است همه آن را به کفار بدهد. البته چون کفار حتی ارزش دنیا را هم ندارند به آنها نمی‌دهد. برای خدا عقلانیت آدم‌ها ارزش دارد.

- به همین علت بشر کم کم به سمتی می‌رود که از عذاب‌های ظاهری و هلاکت‌های اینگونه و معجزات ظاهری به سمت عذاب‌ها و معجزات عقلی روی می‌آورد. هرچه به سمت آخرالزمان پیش می‌رویم، معجزات عقلی می‌شوند. مثلاً معجزه رسول خدا، «کتاب» است. باید آن را بخوانیم تا بفهمیم معجزه است. عذاب‌ها هم عقلی شده‌اند و اگر کسی دقت کند درمی‌یابد که بسیاری از بلاهایی که بر سر بشر می‌آید عذاب است.

- آیه ۵۹: این آیه عبارت عجیبی دارد، زیرا واژه «رُسُلُهُ» آورده است - که جمع است - در حالی که آنها یک رسول داشتند. «رسوله» یعنی خدا اعتقاد دارد، عصیان از یک رسول یعنی عصیان از همه رسولان. زیرا رسولان یک منظومه هستند. اگر انسان‌ها به یک نبی نسبت ترک اولی، افتراء و ... بدهند، یعنی همه انبیاء را زیر سؤال برده و به همه نسبت ناروا داده‌اند.

- آیه ۶۰: آنها هم در دنیا از رحمت خداوند محروم شدند و هم در آخرت. آنها در مقابل عبادت، کفر به پروردگار داشتند. آنها به جای «متاع حَسَن در دنیا» («يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»)، لعنت خدا نصیبشان شد و به جای «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»، لعنت در روز قیامت نصیبشان خواهد شد. زیرا به جای عبادت خدا، کفر خدا داشتند.

- «أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ»: یعنی قوم عاد، بُعد دارد و دیگر از آنها خبری نیست.

- حضرت علامه آیات ۶۱ تا ۶۸ را دسته هفتم دانسته‌اند: (داستان قوم ثمود/ پیامبر حضرت صالح (علیه‌السلام))

دسته هفتم آیات ۶۱ تا ۶۸:

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَكْفَرُوا ثُمَّ نُوُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ (۶۱)
و به سوی [قوم] ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و شما را به عمران آن وا داشت. پس از او آموزش بخواید، آن‌گاه به درگاه او توبه کنید که پروردگار من [به شما] نزدیک و اجابت کننده است.
قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۶۲)
گفتند: ای صالح! به راستی تو پیش از این میان ما مایه امید بودی، آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری؟ و بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی سخت دچار شکیم و [نسبت به آن] مرددیم.
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)
گفت: ای قوم من! چه می‌گویید اگر [در این فراخوان] بر حاجتی روشن از پروردگار خود باشم و از جانب خود رحمتی به من داده باشد، چه کسی در برابر خدا مرا یاری می‌کند اگر او را نافرمانی کنم؟ پس شما مرا جز خسارت نمی‌افزایید.
وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)
و ای قوم من! این ماده شتر خداست که برای شما معجزه‌ای است. پس بگذاریدش در زمین خدا بچرد و آسایش نرسانید که عذابی زودرس شما را فرا خواهد گرفت.
فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذٰلِكَ وَغَلَ غَيْرُ مَكْدُوْبٍ (۶۵)
اما آن شتر را پی کردند و [صالح] گفت: سه روز در خانه‌هایتان بهره برید [تا عذاب فرا رسد]. این وعده‌ای بی‌دروغ است.
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيٍ يُؤْمِدُ إِنْ رَبِّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶)
پس همین که فرمان ما سر رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود از بلا و رسوایی آن روز نجات دادیم. به یقین پروردگار تو همو توانای شکست‌ناپذیر است.
وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ (۶۷)
و آن صیحه مرگبار کسانی را که ستم کرده بودند فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر جای مردند.
كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ (۶۸)
[چنان که] گویا اصلا در آن جا نبوده‌اند. آگاه باشید که ثمودیان به پروردگارشان کافر شدند. هان! طرد و هلاک باد ثمودیان را.

- آیه ۶۱: حضرت صالح (علیه السلام) نیز مانند همه انبیاء، عبادت صرف را برای خدا می دانند.
- ظاهراً آنچه در داستان قوم ثمود مهم می باشد این است که آنها در زمین جایگاهی برای آباد کردن داشتند.
- حضرت صالح (علیه السلام) خدا را «قریب مُجیب» دانسته اند. یعنی هم قریب (نزدیک) است و هم اگر او را بخوانید، پاسخ می دهد.
- «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»: حضرت به قومشان می فرمایند: «همان خدایی که شما را آفرید، به شما امارت و زمین داد». این نشان می دهد که امارت و آبادانی برای قوم ثمود بسیار موضوعیت داشته است.
- آنها در دل کوه، قصر می ساختند. قصرهای آنها سنگ یک تکه بود. این قوم قدرت عجیب و غریبی در ساخت بنا داشتند. آنها چنان به استقامت بناهایشان اطمینان داشتند که می پنداشتند، در این قلعه ها کسی نمی تواند بلایی بر سرشان آورد.
- آیه ۶۲: آنها به حضرت صالح (علیه السلام) می گفتند: «ای صالح تو قبل از این سخنان، مایه امید ما بودی». این نشان می دهد که حضرت صالح (علیه السلام) آدم تأثیرگذاری بوده اند.
- آیه ۶۳: اگر من برای کارم بیته داشته باشم و بر طبق آن عمل نکنم چه کسی می خواهد مرا در برابر خدایی که از او بیته دارم نگه دارد. یعنی من برای کار خود دلیل دارم و اگر من دلیل خود را کنار بگذارم، چه کسی بعداً به داد من خواهد رسید.
- آیه ۶۴: البته حضرت صالح (علیه السلام) بیته جدی برای آنها آوردند. آنها خواسته بودند که ایشان از دل کوه ناقه در آورند و حضرت هم چنین کردند.
- آیه ۶۵: انا آنها با نامردی تمام، ناقه را «پی» کردند. حضرت به آنها فرمودند بعد از سه روز عذاب خواهد آمد.
- توجه: «معجزه درخواستی»، برای گروه هایی اتفاق می افتد که زیرکی خاصی دارند.
- آیه ۶۶: حضرت صالح (علیه السلام) و کسانی که با ایشان بودند طبیعتاً نجات پیدا کردند.
- آیه ۶۷: عذاب آنها اینگونه بود، که صبحه ای آمد، همه خشک شده و بر زمین افتادند. عذاب آنها به گونه ای بود که هیچ اتفاقی برای بناهایشان نیفتاد. خدا «قریب مجیب» بود ولی آنها فکر می کردند خدا فقط بیرون قلعه آنهاست.
- آیه ۶۸: عذاب به گونه ای آمد که انگار آنها هیچ زمانی زندگی نمی کرده اند.

زنگ دوم:

- حضرت علامه آیات ۶۹ تا ۷۶ را دسته هشتم آیات دانسته اند: (داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همسرشان)

دسته هشتم آیات ۶۹ تا ۷۶:

<p>وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹)</p> <p>و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند. گفتند: سلام بر تو. [او نیز در جواب] گفت: سلام بر شما. و طولی نکشید که گوساله ای بریان پیش آورد.</p>
<p>فَلَمَّا رَأَى أَن يُدْيِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰)</p> <p>و چون دید دستشان به غذا نمی رود آنها را غیر عادی یافت و از آنها احساس ترس کرد. گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم.</p>
<p>وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱)</p> <p>و زن او ایستاده بود. [از خوشحالی] بخندید و ما وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم.</p>
<p>قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا تَعَالَى شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲)</p> <p>گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است.</p>

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خانواده است.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

پس وقتی ترس از ابراهیم برفت و بشارت به او رسید، در باره‌ی قوم لوط با ما [به قصد شفاعت] چون و چرا می‌کرد.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)

همانا ابراهیم بردبار و بسیار نیایشگر و توبه‌کار بود.

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

ای ابراهیم! از این [درخواست] صرف نظر کن که فرمان پروردگارت آمده و عذابی برگشت‌ناپذیر به سراغشان خواهد آمد.

- آیه ۶۹: ماجرای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) این‌گونه است که عده‌ای از رسولان با بشارتی بر حضرت وارد می‌شوند و به حضرت سلام می‌کنند. بعد از لحظه‌ای حضرت با گوساله‌ای بریان شده و روغن چکان، نزد آنها می‌آیند. معلوم است که حضرت همیشه آماده مهمان بوده‌اند و عادت داشتند.

- آیه ۷۰: وقتی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) دیدند که دو فرستاده، غذا را نمی‌خورند، نگران شدند.

- آیه ۷۱: دو فرستاده فهمیدند که حضرت ابراهیم نگران شده‌اند. به ایشان گفتند: «نگران نباشید، ما برای قوم لوط آمده‌ایم».

- یعنی شما نگران نباشید آن قسمت از نگرانی که از وجود ما حس می‌کنید، برای قوم لوط است.

- البته آن دو فرستاده، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را به اسحاق و یعقوب مژده دادند.

- ضحکت: صرفاً به معنای خندیدن نیست، بلکه به معنای پایان دوره عادت ماهیانه درباره زنان نیز اطلاق می‌شود (یائسگی). علامه طباطبایی این واژه را به این معنا گرفته‌اند.

- آیه ۷۲: همسر حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌گویند: «چه طور چنین چیزی ممکن است در حالی که من پیر شده‌ام و همسرم نیز این‌گونه است».

- آیه ۷۳: تعجب ندارد، زیرا رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت است. از این جمله می‌توان فهمید که تعجب همسر حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) از چه چیزی بوده است. ایشان از اینکه خداوند چنین رحمتی را نصیبشان می‌کند تعجب کردند. زیرا خودشان را شایسته این رحمت نمی‌دانند. ایشان اصلاً از قدرت خدا تعجب نکردند.

- شأن حضرت ساره (سلام‌الله‌علیها) بسیار بالاست، که در قرآن او را اهل بیت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نامیده‌اند و نه صرفاً همسر ایشان.

- «اهل بیت شدن» یعنی سنخیت داشتن.

- حضرت ساره (سلام‌الله‌علیها) جزو زنان برگزیده عالم هستی است.

- آیه ۷۴: حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) وقتی علت نُکُرِ فرستادگان را متوجه شدند - که آنها برای قوم لوط آمده‌اند - شروع کردند به مجادله با فرستادگان تا شاید بتوانند آنها را برگردانند و عذاب نازل نشود.

- آیه ۷۵: زیرا حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) خیلی حلیم بودند. ایشان مجادله می‌کنند به این معنا که تمام توان خود را مصروف می‌کنند تا شاید بتوانند جلوی این عذاب را بگیرند.

- آیه ۷۶: خدا می‌گوید: «ای ابراهیم، امر پروردگار آمده است و اینها به حالت غیر مردود رسیده‌اند و دیگر برگشت وجود ندارد».

- حضرت علامه آیات ۷۷ تا ۸۳ را دسته هشتم آیات دانسته‌اند: (داستان قوم لوط / پیامبرشان حضرت لوط (علیه‌السلام))

دسته نهم آیات ۷۷ تا ۸۳:

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند از [آمدن] آنان بدحال شد و در کارشان فرو ماند و گفت: امروز روز سختی است.
وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) و قوم او شتابان [به قصد مزاحمت مهمانان] به سوی او هجوم آوردند، در حالی که پیش از آن [هم] مرتکب زشتی‌ها می‌شدند. [لوط] گفت: ای قوم من! اینان دختران منند آنان برای شما پاکیزه‌ترند [با آنها ازدواج کنید]، پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا نکنید. آیا در میان شما یک مرد رشید نیست؟
قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ (۷۹) گفتند: تو خوب می‌دانی که ما را به دختران تو حاجتی نیست و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.
قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بَكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ (۸۰) [لوط] گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا به تکیه‌گاهی قوی پناه می‌بردم.
قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تویم. آنها هرگز به تو دست نخواهند یافت.
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) پس چون فرمان ما آمد، آن [شهر] را زیر و رو کردیم و بر آن سنگ‌هایی از سجیل پی‌درپی باران‌دیم،
مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳) [سنگ‌هایی] که نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از [سایر] ستمگران به دور نیست.

- آیه ۷۷: فرستادگان تا نزد حضرت لوط (علیه‌السلام) آمدند، آن حضرت نیز نُکر را متوجه شدند. فرمودند: «آن روز تنگ و سخت رسید.»

- آیه ۷۸: این آیات از روضه‌های قرآن است.

- قوم حضرت لوط (علیه‌السلام) چنان پست بودند که به محض اینکه متوجه شدند حضرت لوط (علیه‌السلام) مهمان دارند، آمدند تا نیت شوم خود را انجام دهند.

- کار می‌تواند به کجا برسد و یک نبی چقدر می‌تواند نگران باشد که به چنین آدم‌های پست و غیر قابل ترحمی، ازدواج با دختران خود را پیشنهاد می‌دهند تا آنها دست از این گناه بردارند. البته دختران حضرت لوط (علیه‌السلام) نیز آدم‌های استثنایی بودند که سر سوزنی چون و چرا نیاوردند و سکوت کردند.

- حضرت به آنها می‌فرماید: «تقوا داشته باشید و اگر تقوا ندارید، حداقل حرمت مهمان را نگه دارید.»

- «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (۷۸): «یک مرد در بین شما نیست؟! آنها اگر مرد بودند، جلوی این ماجرا را می‌گرفتند.»

- آیه ۷۹: چقدر آنها می‌توانستند پست باشند که بعد از این مسئله باز هم بگویند: «تو که می‌دانی ما برای چه آمده‌ایم!!!!!!».

- آیه ۸۰: حضرت به آنها می‌فرماید: کاش قوتی داشتم که می‌توانستم شماها را پس بزنم. حضرت آنقدر نیروی بدنی نداشتند که بخواهند در مقابل آنها بایستند.

- آیه ۸۱: دو فرستاده آمدند و گفتند: «ما رسولان پروردگارت هستیم. آنها دستشان به ما نمی‌رسد. شبانه از اینجا با اهل بیت خود، خارج شوید آلا همسران، چون او از اهلتان نیست. این مصیبت به قومتان و همسران خواهد رسید و او نجات پیدا نخواهد کرد.
- آیه ۸۲: عذاب اینها بسیار خوفناک است.
- آیه ۸۳: عذابشان اینگونه است که با سنگ نشاندار شده، به هلاکت رسیدند.

فراموش نکنیم که:

- * در این عالم انسان‌های بی‌نذیری مانند حضرت لوط (علیه‌السلام) با پست‌ترین پستی‌های انسانیت مبارزه کردند و هیچ‌گاه نگفتند که ولشان کنیم، ولی آنها خودشان نخواستند هدایت شوند.
- * انبیاء هرچه از دستشان برمی‌آمد انجام دادند و حتی خانواده خود را فدا می‌کردند تا بتوانند قوم را هدایت کنند. از انبیاء بیاموزیم که در ماجرای هدایت حدّ یقف نداریم.
- * انبیاء «حَلِیم» بودند، «اَوَّاب» بودند، «مَنِیب» بودند.
- * انبیاء وزنه‌های زندگی بشریت هستند.
- به برکت آنها دریچه حضور اهل‌بیت به زندگی ما باز شده است.
- همه آنها در ایمان امروز ما سهیم هستند و اگر آنها نبودند ایمان امروز ما هم نبود.
- آنها با پست‌ترین پستی‌های عالم جنگیدند تا بتوانند گوهر ایمان را به دست ما برسانند و بعد از ما هم به نسل‌های بعد.
- لازم است تا در زندگی‌مان بسیار به انبیاء متوسل شویم.
- با توسل به این وجودهای مقدس، زندگی ما نورانی خواهد شد.
- انشاء الله لیاقت همنشینی با انبیاء را داشته باشیم و ما را لحظه‌ای از انبیاء جدا نکنند و انبیاء واسطه شوند تا ما به برکت وجود ایشان به بارگاه اهل‌بیت راه پیدا کنیم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین